

چرا دروغ می‌گوییم؟

ریشه‌های اجتماعی، روانی و عصب‌شناختی دروغ‌گویی

«ویراست دوم»

www.ketab.ir

بهنام مرادیان

AN

نشر بَرسم

سرشناسه: مرادیان، بهنام، ۱۳۶۵ -
 عنوان و نام پدیدآور: چرا دروغ می‌گوییم؟: ریشه‌های اجتماعی، روانی و عصب‌شناختی دروغ‌گویی/
 نوشته بهنام مرادیان؛ ویراستار دیناز دهنادی، نیلوفر سلامتی‌پور.
 وضعیت ویراست: [ویراست ۲].
 مشخصات نشر: تهران: نشر برسم، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۳۸-۵۱-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 یادداشت: کتابنامه: ص ۷۱-۷۲.
 عنوان دیگر: ریشه‌های اجتماعی، روانی و عصب‌شناختی دروغ‌گویی.
 موضوع: راست‌گویی و دروغ‌گویی
 Truthfulness and falsehood
 رده بندی کنگره: BJ۱۴۲۱
 رده بندی دیویی: ۱۷۷/۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۵۲۷۵۳
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

چرا دروغ می‌گوییم؟ ریشه‌های اجتماعی، روانی و عصب‌شناختی دروغ‌گویی
 نوشته: بهنام مرادیان
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۳۸-۵۱-۱
 شمارگان: ۵۰ نسخه
 نوبت و سال چاپ: چاپ نخست ویراست دوم، تابستان ۱۴۰۲ خورشیدی
 ویراستار: دیناز دهنادی، نیلوفر سلامتی‌پور
 طراح جلد: سیامک جمشیدی‌زاده، عارف فلاح و مسعود رئیسی
 نشر برسم
 شماره تماس: ۰۲۱۷۷۲۰۷۰۹۴ و ۰۹۱۹۳۳۹۰۳۳۴
 نشانی: اندیشه فاز ۵، خیابان بهشتی، مجتمع الهیه، بلوک ۴، واحد ۸
 همه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به نویسنده است.

AWN

نشر برسم



978-622-7138-51-1

فهرست

- ۷ پیشگفتار
- ۱۰ فصل ۱: تعریف دروغ
چرا دروغ بد است؟
دروغ در فرهنگ، تاریخ و جامعه ایرانی
- ۲۰ فصل ۲: چرا انسان‌ها بیشتر راست می‌گویند؟
اصل بهره‌وری انرژی در مغز
قرارداد اجتماعی مزیت راستگویی
- ۲۵ فصل ۳: چرا انسان‌ها می‌توانند دروغ بگویند؟
- ۳۰ فصل ۴: انسان‌ها چگونه دروغ می‌گویند؟
تعیین منفعت ناشی از انگیزه
قصه‌سرایی ذهنی
- ۳۳ فصل ۵: چرا انسان‌ها دروغ می‌گویند؟ (انگیزه‌های دروغ)
منافع و تضاد منافع
اثر انتقام
اثر پنهانکارانه
اثر نمایشی
اثر الگوگیری اجتماعی
اثر ترس
دروغ همیارانه
- ۴۵ فصل ۶: چه چیزی موجب بیشتر و عمیق‌تر شدن دروغ‌گویی می‌شود؟
اثر تکرار/عادت یا روند نمایی گرایش به دروغ (آب که از سر گذشت)
اثر رفتار شبکه‌ای
اثر خستگی سنجشگر اجتماعی
اثر قاعده اجتماعی
- ۵۲ فصل ۷: چه چیزی جلوی دروغ و گسترش آن را می‌گیرد؟

راهبردهای مبارزه با دروغ

راهکارهای عملیاتی مبارزه با دروغ

نظارت و پایشگری اجتماعی

ورزیده کردن بخش سنجشگر اجتماعی

دادن شوک راستگویی به بخش سنجشگر اجتماعی

شفافیت اطلاعاتی و دسترسی آزاد به اطلاعات

ایجاد امنیت و ترس زدایی

گسترش آگاهی، هوشیاری و سنجشگرانه اندیشی

ایجاد سلامت روانی از کودکی

جرم زدایی از رفتارهای غیر مجرمانه

شکستن چرخه عادت دروغ

۶۱ فصل ۸: پارادوکس های فلسفی - اخلاقی دروغ

پارادوکس دروغ نجات بخش

دروغ التیام بخش یا مودبانه

سخن پایانی و جمع بندی

۷۰ یاری نامه

پیشگفتار

دروغ و دروغگویی یکی از کهن‌ترین آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی است که انسان‌ها از دیرباز تلاش کرده‌اند با آن مبارزه کنند و ریشه‌های پیدایش آن را بخشکانند. اینکه چه چیزی دروغ است و چه قرارداد انسانی و اجتماعی مفهوم آن را تعریف می‌کند خود یک بحث ریشه‌دار در زمینه تاریخ اخلاق است. اما شاید بتوان گفت نخستین باری که انسان‌ها، قراردادهای اجتماعی درباره اخلاق و تعیین رفتارهای درست و غلط برپا کردند، دروغ یکی از نخستین زمینه‌های آن بوده است. البته این خیلی هم دور از ذهن نیست. انسان‌ها گونه‌ای از پستانداران هستند به واسطه مغز بزرگ و متفاوتشان^۱، دو توانایی کلیدی دارند که در بحث «دروغ» بسیار با آن‌ها کار داریم: زبان و تخیل. انسان که به کمک زبان، توانسته ساختار اجتماعی قدرتمندی^۲ را در سرتاسر سیاره زمین پدید بیاورد، با همین ابزار کلیدی گاه به مشکل برمی‌خورد. زبان و ساز و کار پیچیده انتقال پیام، به انسان‌ها کمک کرد تا با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، اندیشه، دانش و مشاهدات خود را منتقل و سپس ثبت و ذخیره‌سازی کنند و پیوندهای اجتماعی و فکری پدید بیاورند. پرنده‌ها و پستانداران دیگر هم با هم ارتباط برقرار می‌کنند. اما پیچیدگی انتقال پیام‌هایشان محدود است. بسیاری از آنها گروه دارند، اما سطح توسعه گروه و به اشتراک‌گذاری اطلاعات و پردازش اطلاعات در آن‌ها پایین است. به همین دلیل قبیله انسان هوشمند و ابزارساز، به سرعت^۳ توانست از نظر تعداد و میزان اعمال قدرت، اختیار بازی زندگی در سطح کره زمین را در دست بگیرد و این را مدیون مغز خود و فرآورده آن یعنی زبان است.

اما فرآورده دوم مغز، یعنی تخیل به انسان‌ها کمک کرد تا چیزی را تصور کنند که وجود ندارد. این به ما امکان داد تا یک جهان تخیلی و مجازی را به موازات جهان پیرامونیمان، در درون حجم خود بسازیم. (مانند مفهوم امروزی «متاورس»)

۱. هر چند بزرگتر بودن نسبت مغز انسان به بدنش، در مقایسه با دیگر موجودات مهم است، اما آنچه گونه انسان هوشمند (هوموساپینس) را به قدرت ذهنی منحصر به فردی مجهز کرد، بیش از حجم، به شکل مغز این گونه برمی‌گردد. برخی پژوهش‌ها نشان داده مغز نئاندرتال‌ها، یعنی پسرعموهای ژنتیکی ما، بزرگتر از ما بوده، ولی توسعه بخش‌های ویژه‌ای از مغز ما، برتری ذهنی، زبانی و اجتماعی ما را پدید آورده است.
۲. من داوری خاصی درباره مثبت یا منفی بودن قدرت ساختار اجتماعی گونه انسان ندارم. اما آنچه روشن است این ساختار با قدرتش گونه ما را تبدیل به پرشمارترین گونه پستاندار در جهان کرده است.
۳. منظور از سرعت البته در مقیاس کل تاریخ زندگی در کره زمین است.

اما این دو عنصر زبان و تخیل، چگونه در پیدایش چالشی به نام «دروغ» نقش دارند؟ مهم نیست که شما سخن می‌گویید، می‌نویسید یا سازی را می‌نوازید. ذهن شما ساز و کار انتقال پیام دارد و با هر کدام از روش‌های ارتباطی، در حال انتقال اندیشه‌اش به دیگری است. حال اگر این پیام دستکاری شود و بیانگر آنچه در ذهن شما بوده نباشد چه؟

یک انسان شکارچی-گردآورنده را در نظر بگیرید. او عضوی از یک گروه کوچگرد است که طبق معمول، در حال پرسه زدن برای یافتن شکار، دانه، میوه و آب تمیز است. وقتی کمی دورتر از گروه در جنگل در حال پرسه زدن است با یک بوته تمشک روبه‌رو می‌شود. می‌تواند به نزد گروهش برگردد و پیام پیدا شدن بوته تمشک‌ها را به گروه بدهد و همه را از آن بهره‌مند کند. این همان کاری است که یک مورچه کارگر انجام می‌دهد. هیچ مورچه کارگری سناریوی دومی ندارد. منبع غذایی را می‌بیند و خبر را با مواد شیمیایی ارتباطی‌اش به کلونی‌اش می‌رساند. اما انسان کوچگرد داستان ما، سناریوهای دیگری در اختیار دارد که مغز داستان‌سرا و حسابگرش در اختیارش گذاشته. او ممکن است پیش خودش فکر کند چرا تمشک‌ها را برای خودم برندارم؟ یا چرا آنها را با هم‌قبیله نیرومندی شریک نشوم که بعدها وقت شکار، به من کمک کند تا گوشت بیشتری به دست بیاورم؟ یا اینکه بد نیست آن را به عنوان یک هدیه عاشقانه به دختری از گروه بدهم تا جذب من شود و من فرصت انتقال ژن خود به نسل بعد را پیدا کنم؟ جد باستانی ما، در این لحظه دچار تضاد منافع شده است و فکر می‌کند اگر از این فرصت به نفع خود استفاده کند، سود بیشتری نصیبش می‌شود. شاید هم اشتباه کند. مثلاً اگر در همان زمان که او در حال فریبکاری است، یکی دیگر از اعضای گروه سر برسد و این رفتار او را ببیند و اتفاق بدی بیفتد. مثلاً با او درگیر شود و او را بکشد. شاید رفتار او را به گروه خبر بدهد و آنها را او را طرد کنند و شکارچی عاشق‌پیشه و منفعت‌طلب ما در اثر تنهایی و دور افتادن از گروه، جانش را از دست بدهد.

اما یک پرسش دیگر. فرض کنید مچ شکارچی باستانی ما گرفته شد. رفتار او چگونه ارزیابی می‌شود؟ هم‌گروهی‌های او تا چه حد رفتار او را فرصت‌طلبی عادی و رایج تصور می‌کنند و تا چه حد برخلاف قواعد نانوشته گروه می‌دانند؟ واکنش آنها چه خواهد بود؟ پاسخ به پرسش‌های دوم در قالب قراردادهای اجتماعی و به روند تکوین و شکل‌گیری آن در گذر زمان برمی‌گردد؛ همان‌گونه که قراردادهای دیگر اجتماعی مانند ازدواج در گذر زمان تغییر کرده

است. اما تضاد منافع ناشی از دروغ جد کوچگرد ما غیر قابل چشم‌پوشی است. این سناریوی فرضی از دروغی در مثلاً ۵۰ هزار سال پیش، شمار زیادی از پرسش‌هایی را در خود دارد که همین امروز هم ما درباره مساله دروغ با آن‌ها روبرو هستیم. دروغ چیست و انسان‌ها چرا دروغ می‌گویند؟ دروغ چگونه در سطح و در عمق اجتماع گسترش می‌یابد؟ چگونه می‌توانیم به گونه پایدار و موثر دروغ را کاهش دهیم؟ این کتاب، تلاش و کاوشی ماجراجویانه است برای پاسخ به این پرسش‌ها.

پیشگفتار ویرایش دوم

کتاب «چرا دروغ می‌گوییم» یکی از نخستین کتاب‌هایم بود که چاپ نخست آن در سال ۱۳۹۹ منتشر شد. دغدغه اولیه من برای نگارش این کتاب، مسئولیتی بود که برای تألیف کتاب‌های درسی دینی نونهالان زرتشتی ایران بر عهده داشتم. من و تیمم، در مجموعه کتاب‌های درسی پایه‌های اول تا هشتم، باید ارزش‌های کلیدی فرهنگ زرتشتی را به نسل Z منتقل می‌کردیم؛ و در میان همه این‌ها، «راستی» یکی از کلیدی‌ترین‌ها بود. ولی هر چه بیشتر پیرامون آن عمیق می‌شدم، بیشتر درمی‌یافتم که آموزش راستی و صداقت، پیچیده‌تر از «نصیحت‌درمانی» است. من عمیقاً فکر می‌کنم ما باید داریم درباره دروغ و باقی چالش‌های اجتماعی-رفتاری، به ریشه‌شناسی دقیقی از دلایل پیدایش آن‌ها برسیم و سپس ساز و کارهای مناسب برای کنترلشان را بیابیم. کتاب چرا دروغ می‌گوییم، تلاشی در همین راستا بود. وقتی کتاب منتشر شد، با دیدگاه‌های سازنده و مثبتی در پلتفرم‌های کتاب الکترونیک روبرو شدم که مایه امیدواری و دلگرمی بود. همین موجب شد، پس از سه سال، ویراست دوم آن را با بهبود در نگارش و محتوا تقدیم کنم. همچنین طرح روی جلد را با ایده پیشنهادی مهندس «پرویز ورجاوند» بازطراحی کردم. جلد این کتاب با وجود سادگی، از هنرمندی سه دوست گرامی یعنی مسعود رئیسی، عارف فلاح و سیامک جمشیدی‌زاده بهره برده است. در پایان جا دارد از همسر صبورم نیلوفر سلامتی‌پور و ناشر سخت‌کوشم دیناز دهنادی سپاسگزاری کنم. همچنین لازم است نام بیرم از مهندس «رستم یگانگی» که با دغدغه‌هایش درباره آموزش اجتماعی و مفاهیمی مثل راستی و دروغ، مرا به حساسیت در این باره واداشت، همچنان چشم به راه دیدگاه‌ها و پیشنهادهای انتقادی شما هستم.

ویرایش دوم؛ ۱۴۰۲ خورشیدی